

تحلیل ژئوپلیتیک روابط افغانستان و همسایگان در دوران نئوپالبا نیسم: چالش‌ها و تهدیدها

مرتضی کریمی^۱، علی اصغر اسمعیل پور روشن^۲، تهمینه دانیالی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱

چکیده:

تحولات افغانستان که منجر به سقوط حکومت اشرف غنی و شکل‌گیری مجدد امارت اسلامی شد؛ توجه تحلیلگران را به مسئله افغانستان دوچندان کرد. به دنبال تحولات معطوف به تغییر ساختار و کارگزار در این کشور و شکل‌بندی تدریجی نظام سیاسی نوظهور، روند دگرذیسی‌های محیط پیرامونی افغانستان تشدید شده است و تأثیرات چندگانه‌ای در همه سطوح (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) و حوزه‌ها (نرم و سخت) ایجاد کرده است. لذا سوال اصلی این مقاله آن است که چالش‌های عمده افغانستان (امارت اسلامی طالبان) و تحلیل ژئوپلیتیکی روابط این کشور با همسایگان و کشورهای دچار منازعه کدامند؟ فرضیه قابل طرح این است که فرایند دولت‌سازی در افغانستان و شکل‌گیری مجدد امارت اسلامی طالبان با ناکارآمدی بحران مشروعیت و شکنندگی دولت از یک سو و ظرفیت‌های داخلی طالبان از سوی دیگر در سطح ملی، عملکرد همسایگانی مثل پاکستان، هند و ایران در سطح منطقه‌ای و چالش‌های ژئوپلیتیکی افغانستان با همسایگان؛ تغییر استراتژی ایالات متحده و ناتو، روسیه و چین در سطح بین‌المللی در قدرت‌یابی دوباره طالبان در افغانستان، نقش تعیین‌کننده داشته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که چنانچه افغانستان کماکان بخشی از پازل ژئوپلیتیک آمریکا و ناتو باشد، در آن صورت منطقه افغانستان به کانون منازعات جدید در منطقه حذفاصل آسیای مرکزی، جنوب آسیا و غرب آسیا و حوزه چین تبدیل خواهد شد که تهدیدات مستقیمی را برای ایران در گام نخست، روسیه و چین در گام‌های بعدی ایجاد خواهد کرد.

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استادیار گروه جغرافیا، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
(نویسنده مسئول) s.p.roushan@yahoo.com
۳. استادیار گروه جغرافیای سیاسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

از لحاظ تئوری های امنیتی و ژئوپلیتیک، افغانستان را نقطه تلاقی میان کمربندی های امنیتی و کانون های ژئوپلیتیک منطقه ای حساب می کنند. مرزبندی های ژئوپلیتیک در واقع، محدودیت هایی هستند که می توانند ثبات و امنیت و یا برعکس آن را در افغانستان، تضمین کنند.

از اینکه اکثر تعاملات امنیتی و راهبردی های ژئواستراتژیکی در قلمرو ژئوپلیتیک جنوب و شمال افغانستان صورت می پذیرند، تاثیر آنها نیز بر وضعیت افغانستان کماکان مورد بحث است. این تاثیر گذاری در ببحوجه حوادث بزرگ تاریخی و رقابت قدرت های منطقه ای و جهانی، متاثر از پدیده موسوم به "عمق استراتژیک" است که زمینه را برای بحران افزایشی های ژئوپلیتیک مساعد ساخته است. زیرا دوکانون ژئوپلیتیک جنوب و آسیای میانه که در مجاورت افغانستان قرار دارند، منبع گرم تنش و رقابت میان قدرت و نظام های امنیتی است که زمینه عینی آن در افغانستان تثبیت شده است. افغانستان در گرو دار رقابت میان قدرت های بزرگ، با محدودیت های جغرافیایی و عدم ثبات سیاسی، همواره دستخوش عواقب نامیمون، این رقابت ها بوده است. همسایگانی همچون پاکستان و هند دو منبع تنش در شرایط و وضعیت افغانستان هستند. هر دو دارای تفکر امنیتی مبتنی بر عمق استراتژیک اند و این تفکر، زمینه را برای رقابت های امنیتی و استفاده وسیع از نیابتی ها در قلمرو افغانستان مساعد ساخته است.

پاکستان با نگاه عمیق استراتژیک، تلاش می کند با توسل به این تفکر استراتژیک، مسئله مرزی دیورند، مسئله امنیتی حفظ عقب گاه امنیتی در افغانستان در صورت وقوع جنگ با هند و مسئله اقتصادی مانند دسترسی به منابع ارزان معدنی آسیای میانه و بازاریابی در این کشورها را برای خود مساعد سازد.

هند با نگاه اندک متفاوت تر، تلاش می کند از یک طرف رقیب تاریخی خود پاکستان را مغلوب این رقابت ها کند و فضای امنیتی را مطابق دکترین امنیتی خود، عیار سازد و از طرف دیگر، به منابع کشورهای آسیای میانه دسترسی پیدا کند.

چین در شمال شرق افغانستان، با نگاه آرام اما با دید استراتژیک به جغرافیای افغانستان می نگرد که توقع می رود بعد از خروج امریکا از این کشور، این نگاه آرام توام با تفکر استراتژیک، به یک حضور پررنگ سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی بدل شود. چین در لایحه این تفکر استراتژیک، سه فاکتور را دلیلی برای حضور گرم خود در افغانستان می بیند؛ اول، روند روبه رشد افراط گرایی که بعد از به

قدرت رسیدن طالبان، سیر صعودی خود را می‌پیماید و نشان از تبدیل افغانستان به پناهگاه امن تروریست‌های چند ملیتی دارد. دوم، نگاه اقتصادی است که سرخط کاری، چین را در تعاملاتش با کشورهای دیگر می‌سازد. چین بر علاوه چشم داشتن به معادن افغانستان، نگاه راهبردی به تطبیق ابر پروژه یک کمربند - یک جاده دارد. بدون شک اگر ثبات و امنیت در افغانستان تامین نشود و تضمین‌های امنیتی قابل توجه برای عدم موجودیت چالش‌های امنیتی در مرزهای شمال افغانستان که امنیت کشورهای آسیای میانه را که این پروژه از آن می‌گذرد، داده نشود، تطبیق این ابر پروژه پر از درد سر خواهد بود. سوم، برای چین که نگاه راهبرگونه به نظام بین‌الملل دارد و آسیا را حوزه نفوذ آینده خود می‌داند، یک افغانستان فاقد حضور پررنگ سیاسی چین، دور از منطق استراتژیک خواهد بود. چین با درک این سه عنصر، تلاش دارد این حضور را در چوکات معین و با مدنظر داشت محدودیت‌های سیاسی و امنیتی، کماکان در آینده حفظ کند. از اینکه روند تحولات منطقه‌ای در حد فاصل جنوب آسیا، آسیای میانه و غرب آسیا پس از روی کار آمدن مجدد طالبان سرعت یافته است .

به نظر می‌رسد که رقابت‌های ژئوپلیتیکی ابعاد و عمق بیشتری یافته است و مرزبندی‌های متفاوت در هریک از این حوزه‌ها سرنوشت رقابت و فرم ژئوپلیتیکی جدید را در بازی‌های بزرگ قدرت‌های بزرگ مشخص خواهد کرد. همچنین مسیر تحولات به‌وضوح، تغییر شکل مرزهای قدیمی و شکل‌گیری مرزبندی‌های جدید را نشان می‌دهد .

سه سناریو در دل این ابهام ژئوپلیتیکی با توجه به تصورات ژئوپلیتیک هر یک از بازیگران در تعامل با واقعیتی به نام افغانستان تحت تسلط طالبان قابل وقوع است که عبارتند از: الف) شکل‌گیری مثلث همکاری‌های امنیتی - اقتصادی چین، روسیه و ایران با پوشش پازل افغانستان؛ ب) تشدید مناقشات منطقه‌ای با رقابت ایران، پاکستان و مداخله بازیگران فرا منطقه‌ای به‌خصوص هند، ترکیه و کشورهای عربی؛ ج) وجه‌المصالحه شدن ایران و افغانستان با شکل‌گیری اتحاد پاکستان، روسیه و چین در رقابت با غرب. این مرزبندی‌های جدید ژئوپلیتیک سرنوشت منطقه و بازیگران آن را در دهه پیش رو در تعاملات جهانی مشخص خواهد کرد. بنابراین، از سه سناریوی محتمل، سناریوی همسویی ایران، روسیه و چین نام‌محتمل، سناریوی وجه‌المصالحه شدن ایران و افغانستان در رقابت بین غرب و روسیه و چین با احتمال کمتر و سناریوی تشدید رقابت بین ایران و پاکستان و متحدان منطقه‌ای احتمال بیشتر دارد .

باید مد نظر داشت که با خروج ایالات متحده آمریکا و متحدینش از افغانستان زمینه برای اعمال نفوذ و تاثیرگذاری بیشتر چین در منطقه فراهم شده و در صورت تمایل چین به ورود در پروژه تاپی،

گمانه زنی‌ها حاکی از اخراج احتمالی هند از این پروژه عظیم منطقه‌ای است؛ که در این صورت، ردپای هند در معادلات مربوط به افغانستان کم‌رنگ‌تر از پیش شده و به طور طبیعی تامین منافع منطقه‌ای این کشور را با چالش جدی مواجه خواهد ساخت. زیرا ساخت فرم ژئوپلیتیکی افغانستان، به گونه‌ای عیار شده که از یک طرف، منبع منافع اقتصادی و معیشتی برای افغانستان و دیگر کشورها شده است و از طرف دیگر، منبع تنش‌های امنیتی و راهبردهای نظامی میان این کشورها.

کشورهای آسیای میانه با سه چالش عمده علی‌رغم نارسایی در تثبیت یک نظام قدرتمند سیاسی مواجه هستند: جدایی طلبی، قاچاق مواد مخدر و افراط‌گرایی مذهبی. افغانستان هم‌زمینه‌های تشدید بحران‌های ناشی از قاچاق مواد مخدر و افراط‌گرایی مذهبی را برای این کشور مساعد ساخته که جدایی طلبی نیز در این گستره قابل تقویت است.

فرصت‌های مشترک بهره‌برداری از منابع اقتصادی و پروژه‌های اقتصادی که افغانستان می‌تواند پلی میان آسیای میانه و جنوب باشد، زمینه‌های عینی این تنش‌زدایی را مساعد می‌سازد، اما محور جنوب با تشدید رقابت‌های امنیتی، عملاً این زمینه را نامحتمل ساخته‌اند.

چارچوب تحلیلی سه سطحی

انتخاب روش مناسب برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات طبقه‌بندی تجزیه و تحلیل اصولی یافته‌ها، ضمن جلوگیری از تکرار و اطناب نوآوری و مشارکت در افزایش دانش علمی را محقق می‌کند. سطح تحلیل، به عنوان یکی از رویکردهای پژوهشی کارآمد در حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای مورد توجه بوده و راهنمای پژوهشگر در انتخاب پایگاهی برای نگرستن به مسائل مختلف است و به شناخت تحلیل و تفسیر او جهت می‌دهد (سیف زاده، ۱۳۷۲؛ نیاکوئی، ۱۳۹۴).

ظرفیت‌های چارچوب سطح تحلیل سبب شده که محققان در پژوهش‌های مختلف از آن استفاده کنند. مفروض روش شناختی این پژوهشگران وابستگی رویدادها و تأثیرپذیری موضوعات سطوح است. به همین دلیل نظام بین‌الملل بازیگران منطقه‌ای و ساختار سیستم سیاسی یک کشور، به ویژه برای تحلیل جوامع دستخوش بحران در امتداد یکدیگر مورد توجه قرار می‌گیرند و به کار بسته می‌شوند. سطوح تحلیل رابطه‌مدار هستند یعنی یک سطح بر حسب ارتباط با واحدهای همراه تعریف می‌شود چرا که چنین تعریفی سطوح تحلیل را بیشتر به عنوان ابزار روش شناختی مفهوم‌سازی می‌کند تا انگاره‌های هستی‌شناختی (Themby, 2013)

سطح تحلیل نظام بین الملل و سطح تحلیل زیر سیستم های ملی توسط دیوید سینگر معرفی شد (۱۹۶۱)؛ در حالی که تأکید رویکرد سیستمی بر عمومیت رفتار کنشگران است و به باور سینگر پیش بینی را امکان پذیر می کند. سطح ملی بر جزئیات تمرکز دارد و اهداف خاص و متفاوت بازیگران را مطالعه می کند. سینگر معتقد است سطوح یاد شده تنها چارچوب های مطالعاتی مفید نیستند و سطوح دیگر نیز ممکن است کاربردی باشند. برخی تحلیل گران از الگوهای توزیع قدرت یا ترکیب ائتلاف ها استفاده می کنند (Kaplan, 1957) و مکتب کپنهاگ با طرح مجموعه امنیتی، به سطح میانه ای از تحلیل متوسل می شود. در این میان، رویکرد تحلیلی سه سطحی به پژوهشگر امکان می دهد ظرفیت و داده های هر سه سطح بین المللی منطقه ای یا میانه و سطح ملی و داخلی را برای تبیین به کار ببندد و تصویری نزدیک به واقعیت ارائه کند.

در سطح ملی و ساختار واحد سیاسی باید در نظر داشت که سابقه سیطره استعمار یا اشغال نظامی، تنوع قومی و مذهبی، درگیری های مرزی و ارضی، مسائل امنیتی داخلی و بحرانهای مختلف گذار از مشروعیت و نفوذ تا هویت و کارایی شکست یا ضعف در فرایند دولت سازی و ملت سازی، سبب شده است کشورهای مختلف منطقه هر کدام در سطح و عمقی متفاوت درگیر بحران و بی ثباتی باشند. این شرایط اگرچه در مواردی در سایه حکومت اقتدارگرا و سرکوبگر ظاهراً کنترل شده، با بروز نشانه های ضعف در دولت مرکزی و خلا قدرت جریانات حاشیه ای و مدعی را وارد منازعه قدرت کرده و بحران و ناامنی را تشدید کرده است. بحرانهای داخلی بعضاً فرصتی برای رقبای منطقه ای است چراکه غالب کشورهای غرب آسیا شکافهای اجتماعی و منازعات مذهبی و فرقه ای و قومی مشابهی دارند و تمایل به بهره برداری از ضعف رقبا و نیز کم کردن احتمال حضور و مداخله قدرتهای فرا منطقه ای در کنار نگرانی از سرایت بحرانهای قومی و فرقه ای و ایجاد ناامنی، فضای جدیدی برای فعالیت و تحرک قدرتهای منطقه ای ایجاد می کند. از سوی دیگر، موقعیت خاص و استراتژیک منطقه، آن را همواره در کانون توجه قدرت ها و بازیگران مهم بین المللی قرار داده است. (خلیلی، حیدری و صیادی، ۱۳۹۲: ۳۷-۴۵)

تحلیل سه سطحی دیوید سینگر در چالش های ژئوپلیتیکی افغانستان

بررسی ساختار سیاسی در دوره اول حکومت طالبان و نئوپالبنیسم در دوره دوم و واکاوی چالش های ژئوپلیتیکی افغانستان با همسایگان در تحلیل سه سطحی ملی، منطقه ای و بین المللی می تواند

ما را به دیدگاه‌های واقع‌بینانه تری رهنمون نماید که در این مقاله بدان می‌پردازیم.

۱. چالش‌های طالبان برای افغانستان در سطح ملی

طالبان افزون بر چالش مشروعیت بین‌المللی و مشروعیت داخلی، چالش‌های حقوق بشری، چالش ناامنی و گروه‌های رقیب و نیز چالش جدی اقتصادی، حداقل با چهار چالش عمده درون‌سازمانی نیز مواجه است که عبارتند از:

الف. منازعه و چالش ایدئولوژیک، ب. منازعه و چالش قبیله‌ای، ج. منازعه و چالش سیاسیون و نظامی‌ها، د. چالش نبود تخصص در اداره کشور و حکومت‌داری و یا بحران کارآمدی.

چالش ایدئولوژیک و مهم‌تر از آن، چالش منازعات قبیله‌ای، به‌راحتی قابل رفع نیست و همواره دامنگیر سیاست حاکمان افغانستان بوده و به‌عنوان پاشنه آشیل طالبان نیز عمل خواهد کرد. (شفق‌خواتی، ۱۴۰۱: ۶)

افغانستان پازلی از قومیت‌هاست که آن را در زمره کشورهای با کثرت اقوام، زبان و حتی فرهنگ قرار می‌دهد. پدیده افراط‌گرایی دینی، قومیت‌گرایی، سلطه یک قوم بر دیگران و تضييع حقوق آنان - همان‌طور که در تاریخ این سرزمین به اثبات رسیده - خطری است که اگر هوشمندانه با آن برخورد نشود، نه تنها مشروعیت را از دولت طالبان سلب خواهد کرد و جنگ بی‌پایان را به دنبال خواهد داشت، بلکه می‌تواند امنیت ملی، تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور را در معرض تهدید قرار دهد. نداشتن مشروعیت سیاسی و فارغ بودن از هرگونه لوازم و شاخص‌های مشروعیت‌ساز، عمر دولت را کوتاه می‌کند، کم‌اینکه تاریخ افغانستان گواه بر کوتاه بودن عمر دولت‌هاست. (صفاری، ۱۳۹۵: ۶۵)

مشروعیت بین‌المللی در گرو مشروعیت داخلی است که نظام و حاکمیت از طرف مردم مورد پذیرش قرار گیرد. هیچ نظامی، زورمندانه نمی‌تواند مشروعیت لازم را به‌دست آورد. براین‌اساس، طالبان یک راه‌حل بیشتر برای پایداری حکومت خود، هرچند در کوتاه‌مدت ندارند و آن دست برداشتن و یا حداقل، تعدیل در گفتمان متصلب و افراطیت، در بُعد داخلی پذیرش تکثرگرایی، برخورد عاقلانه با حقوق اقوام و پذیرش آن در تمام سطوح جامعه و نظام، و در بُعد خارجی و بین‌المللی، برقراری روابط مبتنی بر احترام متقابل و دوری از گروه‌های تروریستی و پناه ندادن به آنان است. در این میان، مسئولیت‌ها و تعهدات بین‌المللی کشورهای همسایه، قدرت‌های بزرگ و نهادهای بین‌المللی اقتضا می‌کند که طالبان را وادار به فاصله‌گیری از افراط‌گرایی و تندروی‌های قبلی ناشی از نگاه ایدئولوژیک و قوم‌گرایانه، رعایت حقوق بشر و در نظر گرفتن خواست تمام اقشار مردم

افغانستان و رجوع به آراء آنان در نظام‌سازی و اداره جامعه نمایند تا آن گروه حقوق همه اقشار جامعه را به رسمیت شناخته و در جهت مشارکت ملی و تشکیل دولت همه‌شمول گام بردارند. در غیر این صورت، با توجه به ویژگی‌های جامعه افغانستان، جهان شاهد تشدید نزاع‌ها و درگیری‌ها خواهد بود و طالبان هم با تمام موفقیت‌هایی که تاکنون در بُعد نظامی به دست آورده‌اند، با گرفتاری در چرخه خشونت نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. (عمار، ۱۴۰۱: ۱۲)

۲. چالش‌های ژئوپلیتیکی افغانستان با همسایگان در سطح منطقه ای

قدرت‌یابی مجدد طالبان در افغانستان در اوت ۲۰۲۱، وضعیت ژئوپلیتیک منطقه را به هم ریخته است. همه قدرت‌های بزرگ و کوچک منطقه‌ای تلاش دارند به نوعی سیاست خود را در قبال افغانستان دوباره بازخوانی نمایند. نگرانی‌های همسایه‌ها از این گروه غیرقابل پیش‌بینی بیشتر و قدرت‌های فرامنطقه نیز با توجه به ارتباط این گروه با تندروهای افراطی در گذشته نگران وضعیت خود در آینده تثبیت قدرت طالبان هستند. سناریوهای مختلفی در مورد آینده طالبان و منطقه مطرح شده است؛ اما آنچه تاکنون به نظر می‌رسد این است که ما شاهد تثبیت امارت اسلامی به عنوان یک واقعیت جدید در منطقه‌ای هستیم که باید هم با تهدیدات و چالش‌های حکومت بنیادگرای امارت اسلامی کنار بیاید و هم فرصت‌های موجود در رابطه با این وضعیت جدید را رصد نماید.

در حال حاضر، موازنه قوا اصل مطلوب بازیگران منطقه‌ای و جهانی در موضوع افغانستان است؛ اما در میان مدت و بلندمدت، هم قدرت‌های جهانی مانند ایالات متحده و هم بازیگران منطقه‌ای صرفاً به مدیریت موازنه قوا در منطقه بسنده نخواهند کرد و توسعه فعالیت‌های هر یک از بازیگران می‌تواند وضعیت موازنه را به هم بزند و تحولات جدیدی را در منطقه به وجود آورد که پیامدهای بزرگ‌تری نیز خواهند داشت. (خلیلی، حیدری و صیادی، ۱۳۹۲: ۳۷-۴۵)

حداقل سه سناریو برای وضعیت جدید قابل پیش‌بینی است که پیامدهای مهم امنیتی و سیاسی را برای افغانستان و بازیگران منطقه ای خواهد داشت.

نخست: برقراری امارت اسلامی با حکومت مشارکتی حداقلی با اقوام دیگر و عادی‌سازی روابط افغانستان با همسایگان منطقه ای؛

دوم: ناکارآمدی امارت اسلامی در اداره سیاسی و اقتصادی افغانستان و ورود نیروهای سیاسی و نظامی جدید در افغانستان که به مراتب تندروتر و خطرناک خواهند بود به شمول داعش، القاعده، جنبش ترکستان و تحریک اسلامی ازبکستان و غیره.

سوم: تشدید منازعات قومی و نژادی _ مذهبی با گسترش ناامنی‌ها، به‌خصوص در مناطق شمال و غرب افغانستان و سعی بر کشاندن پای همسایه‌ها به‌خصوص در گام نخست، ایران و بعدها، روسیه و چین در پازل ژئوپلیتیک جدید منطقه با محوریت افغانستان.

به نظر می‌رسد سه سناریوی مذکور، هر کدام با توجه به پتانسیل‌های موجود در داخل افغانستان و نوع واکنش کشورهای منطقه‌ای و همسایه‌های افغانستان به‌خصوص، به‌نوبت قابل اجرا خواهند بود. نخستین موضوعی که برای بازیگران منطقه‌ای اهمیت فوق‌العاده دارد، نحوه تعامل طالبان با جریان‌های تندرو رقیب به‌ویژه داعش دارد که در سال ۱۴۰۱، مهم‌ترین تهدید و رقیب برای حکومت امارت اسلامی محسوب می‌شدند. (رحیمی، ۱۴۰۱: ۲۲)

رقابت هند و پاکستان در افغانستان آشتی‌ناپذیر به‌نظر می‌رسد؛ زیرا روند رقابت این قدرت‌های هسته‌ای در جنوب آسیا بر محور بازی حاصل جمع صفر استوار شده است. از آنجایی که طالبان و پاکستان حداقل تاکنون رابطه بسیار صمیمانه‌ای داشته‌اند، بعید به‌نظر می‌رسد که طالبان به‌راحتی بتوانند به مطالبات هند در افغانستان پاسخ مثبت بدهند، هر چند که این گروه به‌صورت خاص و مردم افغانستان به‌صورت عام، به کمک‌های اقتصادی هند بسیار نیاز دارند؛ به‌همین‌گونه، برای طالبان بسیار دشوار است که میان خواسته عربستان سعودی و ایران در افغانستان موازنه برقرار نمایند تا هم از کمک‌های اقتصادی عربستان بهره‌مند شوند و هم بتوانند دل همسایه غربی خود را در عرصه‌های اقتصادی، مهاجرت، امور امنیتی و تجاری به‌دست آورند. (کریمی، ۱۳۹۷: ۲۵)

بی‌تردید خروج آمریکا از افغانستان پیامدهایی برای کشورهای منطقه دارد. تلاش طالبان برای توسعه جغرافیای خود تا سال گذشته روند بسیار کندی را طی می‌کرد و این گروه در طول سالهای متمادی جنگ، توانسته بود حداکثر ۳۰ درصد جغرافیا و ۱۸ درصد از جمعیت افغانستان را تحت سیطره خود داشته باشد، اما پس از اعلام خروج نیروهای خارجی، روند تصرف مناطق توسط طالبان به یکباره سرعت قابل‌تأملی به خود گرفت؛ و این گروه اعلام تشکیل امارت اسلامی در افغانستان نمود و کنترل این کشور را به دست گرفت. خروج نیروهای آمریکایی نه تنها موجبات سقوط دولت افغانستان و قدرت‌گیری این گروه را موجب شده بلکه تأثیرات مهمی بر امنیت منطقه و کشورهای همسایه خواهد گذاشت که در ذیل به آن پرداخته می‌شود:

الف. پاکستان

تسلط طالبان بر افغانستان در شهریور ۱۴۰۰ برای بسیاری غافلگیرکننده بود. در سطح منطقه‌ای،

نگرانی‌هایی را در مورد نقش پاکستان در افغانستان و ادامه روابطش با طالبان مطرح کرد. استفاده پاکستان از افغانستان به عنوان مرکزی برای حفظ نفوذ خود مورد توجه هند قرار گرفته است؛ هندی که از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۱ با دولت‌های قبلی افغانستان همکاری نزدیک داشت و پس از تسلط طالبان، نمایندگی‌های دیپلماتیک خود را تعطیل کرد. اکنون که طالبان سال اول حکومت خود را به پایان رسانده است، بررسی چگونگی تعامل هند و پاکستان با طالبان افغانستان حایز اهمیت است. زمانی که طالبان برای اولین بار در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ بر افغانستان حکومت کردند، پاکستان از جمله سه کشوری بود که به طور رسمی آنان را به رسمیت شناخت. پس جای تعجب نیست که نفوذش بر طالبان همچنان مهم است. پس از حملات ۱۱ سپتامبر و سقوط حکومت نخست طالبان در سال ۲۰۰۱، پاکستان از طریق عملیات نظامی علیه رهبران طالبان در پاکستان، در «جنگ علیه تروریسم» در کنار ایالات متحده قرار گرفت. با این حال، روابط با طالبان با همکاری فعال اسلام‌آباد به سرعت احیا شد. پاکستان با حمایت از فرآیندهای صلح به رهبری ایالات متحده، چین و روسیه و میزبانی از رهبران طالبان و تسهیل چندین گفت‌وگوی صلح با مشارکت ذی‌نفعان افغانستان و سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به متحد کلیدی در احیای طالبان تبدیل شد. با وجود نزدیکی و سابقه همکاری با طالبان، دوره پسا تسلط طالبان در اوت ۲۰۲۱ برای پاکستان مشکل‌ساز بوده است. با وجود اینکه اسلام‌آباد به طالبان به عنوان یک رژیم دوست نگاه می‌کند، این رابطه به دلیل عوامل مختلف از جمله تروریسم چندان بدون مشکل هم نبوده است. (اطاعت و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۴) از سوی دیگر، طالبان نیز در خدمت منافع ملی افغانستان هستند و عناصر ضدپاکستانی در درون طالبان وجود دارد. طالبان همچنان به مخالفت خود با عدم به رسمیت شناختن خط دیورند به عنوان مرز دائمی بین افغانستان و پاکستان ادامه می‌دهد و در برابر تلاش‌های ارتش پاکستان برای حصارکشی در امتداد مرزها مقاومت کرده است. این موضوع در چندین مرحله منعکس شده است. برای مثال یکی از مقامات طالبان در پایین کشیدن پرچم پاکستان از کامیون حامل کمک‌های بشردوستانه از پاکستان در سال ۲۰۲۱ نقش داشت. او پس از پایین آوردن پرچم، آشکارا گفت که قصد دارد آن را بسوزاند. (ایرنا، ۲۴ آذر ۱۴۰۱)

پاکستان به‌رغم دستاوردهای قابل توجهی که در دهه گذشته علیه تروریسم داشته، از زمان تسلط طالبان بر افغانستان با مشکل تروریسم مواجه است. این امر با افزایش تعداد حملات تروریستی در داخل پاکستان نه تنها توسط داعش خراسان، بلکه همچنین از سوی گروه ضد پاکستان یعنی تحریک

طالبان پاکستان نشان داده شده است. چنانچه گزارش‌ها حاکی از آن است که بیش از ۶ هزار تروریست ضد پاکستانی در افغانستان، وجود دارد. پاکستان برای رسیدگی به مشکل تحریک طالبان پاکستان با طالبان افغان همکاری نزدیک داشته است. در همین راستا، شبکه حقانی طالبان گفت‌وگو میان اسلام‌آباد و تحریک طالبان پاکستان را میانجی‌گری کرده است. این مذاکرات منجر به توافق آتش‌بس شد که ممکن بود پس از کشته شدن عمر خالد خراسانی رهبر برجسته تحریک طالبان پاکستان در افغانستان ادامه پیدا نکند. (ایرنا، ۲۴ آذر ۱۴۰۱)

یکی از چالش‌های بسیار مهمی که دولت نوپای طالبان را تهدید می‌کند خطر استیلاي پاکستان بر تمامی مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی این کشور است. در سال‌های اخیر پاکستان بطور کامل در حمایت از گروه طالبان وارد میدان افغانستان شده است. برخی معتقدند جنگنده‌ها، هلیکوپترها، پهپادها و کماندوهای ارتش پاکستان در سقوط پنجشیر و تثبیت قدرت طالبان در این منطقه نقش موثری داشته‌اند و اعلام کردند این سازمان اطلاعاتی پاکستان بود که زمینه پیشروی‌های گسترده و سریع طالبان را در سراسر افغانستان فراهم کرد. سفر ژنرال «حمید فیض» رئیس سازمان اطلاعات پاکستان (آی‌اس‌آی) به افغانستان و اقامت چندروزه وی در کابل نیز از سوی رسانه‌ها با هدف زمینه چینی برای اعلام تشکیل دولت جدید و تغییر اوضاع در پنجشیر به نفع این گروه عنوان شد. سفر وی به کابل برای حل و فصل اختلافات عمیق داخلی میان ملا برادر و سراج‌الدین حقانی بوده است. همزمان «شاه محمود قریشی» وزیر خارجه پاکستان، اجلاس مجازی با کشورهای همسایه افغانستان برگزار کرده تا راهی برای رسمیت بخشیدن به امارت طالبان پیدا کند. (اطاعت و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۴)

سازمان اطلاعاتی پاکستان نقش ویژه‌ای در تفرقه افکنی بین اقوام و مذاهب افغانستان طی سه دهه گذشته داشته است و به نظر نمی‌رسد که آنها سیاست قبلی خود را کنار گذاشته باشند. پاکستان به طالبان نه به چشم یک دولت بلکه به عنوان یک گروه آلت دست نگاه می‌کند و انتظار دارد سیاست داخلی و خارجی طالبان کاملاً در راستای منافع پاکستان تنظیم شود اما نفراتی که از پاکستان در افکار عمومی افغانستان شکل گرفته ایجاب می‌کند که طالبان مرزبندی خود را با دولت پاکستان مشخص کند. اما طالبان در شرایط کنونی، پاکستان را تنها مسیر تنفسی و ارتباطی خود می‌بیند و لذا به نظر می‌رسد در جدال بین افکار عمومی و پاکستان، دولت اسلام‌آباد را انتخاب خواهد کرد و این مسئله به تفرقه عمومی بیشتر از طالبان و از پاکستان در افغانستان دامن خواهد زد. (علی آبادی، ۱۳۸۸: ۷۹؛ مزده، ۱۳۸۲: ۹۲)

از نظر رویکرد گذشته پاکستان نسبت به افغانستان، تغییرات قابل توجهی وجود دارد. اسلام‌آباد دیگر مخالف تعامل هند در افغانستان نیست و این امر می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. با توجه به درک این موضوع که رژیم طالبان به منافع ملی افغانستان نیز خدمت می‌کند و پاکستان در موقعیتی نیست که بتواند آن‌ها را مجبور به کاری کند، ترجیحات زیادی در زمینه اقتصاد جغرافیایی در اسلام‌آباد وجود دارد و افغانستان باثبات بسیاری این موارد را برآورده می‌کند، برای مثال، سود سهام دهلیز اقتصادی چین و پاکستان. این رویکرد جدید در نحوه واکنش پاکستان به روابط هند با امارت اسلامی افغانستان نیز منعکس شده است. اسلام‌آباد علاوه بر عدم مخالفت با نزدیک شدن دهلی نو با طالبان و بازگشایی سفارت این کشور در کابل، به کمک‌های بشردوستانه هند نیز اجازه داد تا از خاک این کشور برای رسیدن به افغانستان استفاده کند. (ایرنا، ۲۴ آذر ۱۴۰۱)

خروج آمریکا از افغانستان و شکل‌گیری هر سناریویی جدیدی در این کشور، تثبیت حاکمیت طالبان در قدرت، تشدید درگیری و جنگ‌های داخلی، برای پاکستان نوعی پیروزی سیاسی، نظامی و اطلاعاتی محسوب می‌شود. این موضوع موجب افزایش نفوذ پاکستان در افغانستان شده و چنانچه طالبان سهم زیادتری از قدرت افغانستان را سهم خود، مطلوب پاکستان خواهد بود، این مسئله موجب کاهش نفوذ هند به عنوان رقیب پاکستان در معادلات افغانستان و تقویت عقبه پدافندی پاکستان خواهد شد.

پاکستان برای مقابله بانفوذ و حضور هند و جلب نظر و امتیازگیری از کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای، مهمترین ابزاری که در چند دهه گذشته ایجاد و در اختیار گرفته است؛ شامل تشکیل، پشتیبانی و هدایت برخی از گروه‌های مسلح افراطی و تروریستی در افغانستان بوده و البته گاه‌ا گاه سربازگیری و تشکیل این گروه‌ها از خاک پاکستان و از بین مدارس مذهبی و آوارگان افغانستانی در این کشور پیگیری نموده است.

اسلام‌آباد، افغانستان را مانند "دژ عقبی" خود تصور می‌کند و پاکستان تمام مساعی خود را برای حفظ همین موقعیت به خرج داده است. مقامات عالی نظامی پاکستان، افغانستان را به مثابه منبع عمق استراتژیک خود بررسی می‌کنند. جایی که می‌تواند گروه‌های غیرحکومتی و گروه‌های افراط‌گرا را جابه‌جا کند تا به نفع پاکستان، در منطقه عمل کنند. به علاوه، افغانستان برای پاکستان عمق استراتژیکی ای را تامین می‌کند، که منطق مداخله پاکستان در افغانستان را جانمایه می‌بخشد. زیرا رژیم وفادار به اسلام‌آباد در افغانستان می‌تواند عرصه را برای مانور و آرایش مجدد قوا در صورت

منازعه با هند فراهم سازد.

افغانستان برای مقامات پاکستانی در صورت رویارویی نظامی با هند، از نظر استراتژیک اهمیت خاص دارد. پاکستان نمی‌تواند با به وجود آمدن یک رژیم طرفدار دهلی نو در افغانستان، به این عقیده اجازه دهد که در این صورت در حلقه خصمانه قرار بگیرد چرا که در محاصره قرار خواهد گرفت. بنابراین، پاکستان تلاش می‌ورزد تا نفوذ هند را در افغانستان به حداقل کاهش دهد و در بهترین صورت نفوذ هند را بر افغانستان منتفی سازد که مورد به قدرت رسیدن دوباره طالبان در اوت سال گذشته در همین منطق می‌گنجد. پس گفتمان رقابت آمیز میان پاکستان و هند، نه تنها که تعیین کننده معادلات سیاسی - امنیتی جنوب آسیاست بلکه علت اصلی منازعه در افغانستان نیز محسوب می‌شود. (اطاعت و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۴)

از طرف دیگر چنان به نظر می‌رسد که شاید پاکستان به احتمال زیاد حمایت خود را از طالبان افغانستان که حالا قدرت را در دست دارند، ادامه دهد. از همین رو نظامیان این کشور عملیات گسترده را علیه پناه گاه اصلی طالبان، در وزیرستان شمالی انجام نمی‌دادند و هدف آنها تنها وادار کردن گروه‌های افراطی برای انتقال پایگاه‌های شان در داخل خاک افغانستان بوده است. زیرا پاکستان اصلاً نمی‌توانست به امریکا امکان بردن جنگ با "ملایان تندرو" را میسر سازد، به‌خاطر آنکه این کار نه تنها حکومت سابق افغانستان را تقویت می‌کرد، بلکه نفوذ هند را در کابل تحکیم می‌بخشید که بصورت حتمی به از دست رفتن نفوذ پاکستان در افغانستان منجر می‌شد.

حمایت پاکستان از گروه‌های هراس افکن در افغانستان برای به چالش کشیدن دولت نوپای افغانستان و تلاش این کشور برای جلوگیری از نفوذ بیشتر هند در افغانستان که روابط دیرینه با افغانستان داشت، خود می‌توانست نمایانگر گفتمان رقابت آمیز میان دو کشور همسایه محسوب شود. اسلام‌آباد افغانستان را جزء قلمرو استراتژیک خود و هند را رقیب استراتژیک خود در منطقه می‌پندارد و به همین منظور برای رسیدن به این عمق استراتژیک و راندن رقیب دیرینه خود، تمام توانش را به خرج داد تا طالبان به قدرت برسند.

مشکلات افغانستان با پاکستان ریشه در چند مسئله حاد و مهم دارد: مثل منازعه مرزی میان این دو کشور بر سر مسئله خط دیورند، رغبت بیشتر دولت افغانستان به هند در امر بازسازی افغانستان که این خود به حساسیت‌ها و رقابت‌های میان هند و پاکستان دامن می‌زد، تلاش پاکستان برای روی کار آمدن یک دولت مطیع و فرمانبردار از این کشور مانند رژیم طالبانی که اکنون این مسائل باعث

شده تا افغانستان بهای سنگینی را پردازد و یک بار دیگر شاهد حاکمیت متحجرانه طالبان در افغانستان باشد. (دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۱/۵/۳۰)

ب. هند

هندوستان تنها کشور آسیای جنوبی بود که در دهه ۱۹۸۰، جمهوری دموکراتیک افغانستان را تحت حمایت شوروی به رسمیت شناخت، این روابط در طول جنگ داخلی افغانستان با دولت طالبان در دهه ۱۹۹۰ کاهش یافت. هند به سرنگونی طالبان کمک کرد و به بزرگترین ارائه دهنده منطقه‌ای کمک‌های بشردوستانه و بازسازی به جمهوری اسلامی افغانستان تبدیل شد. طالبان در اولین دوره حکومتداری یعنی در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ میلادی با انزوای بین‌المللی روبرو شد و تنها سه کشور پاکستان، عربستان سعودی و امارات عربی متحده آن را به رسمیت شناختند.

دکترین کلان سیاست خارجی هند کشورها را به سه دایره متحدالمركز تقسیم می‌کند که افغانستان در درون دایره نخست قرار می‌گیرد. لذا این کشور دارای اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی هند است. هند که در زمان تسلط طالبان بر افغانستان نفوذ خود را در این کشور از دست داده بود، پس از ۱۱ سپتامبر رویکردی مثبت و همکاری جویانه نسبت به این کشور داشته است. هند درصدد بود تا با نقش آفرینی بیشتر در تحولات داخلی افغانستان و کمک به بازسازی این کشور، نفوذ دشمن دیرینه خود پاکستان - را کاهش داده و به «محاصره سیاسی» این کشور پردازد. در این راستا، هند سعی کرد تا با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و تاثیرگذار در افغانستان نظیر ایران در زمینه‌های مختلف همکاری داشته باشد. هندی‌ها به عنوان بخشی از تلاش‌های بازسازی هند در افغانستان، در پروژه‌های مختلف ساختمانی کار می‌کنند. پاکستان ادعا می‌کند که آژانس اطلاعاتی هند به‌طور مخفی در حال فعالیت برای بدخیمی اوضاع پاکستان است و از آموزش شورشیان پشتیبانی می‌کند. (Pakistan Times, 25 September 2010)

هند در تلاش بود تا حضور اقتصادی خود را در افغانستان گسترش دهد زیرا ائتلاف بین‌المللی مبارزه با طالبان از سال ۲۰۱۴ نیروهای جنگی خود را از افغانستان خارج کرد. به ویژه، این کشور می‌خواهد ارتباط حمل و نقل و همکاری اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی و جنوبی را بهبود بخشد. هند ۱۰٫۸ میلیارد دلار در افغانستان از سال ۲۰۱۲ به بعد سرمایه‌گذاری کرده‌است و پس از خروج ناتواز این نوع پروژه‌ها نقش هند بیشتر شد. این سرمایه‌گذاری‌ها شامل راه‌اندازی معادن سنگ آهن حاجیگک، ساخت کارخانه فولاد MTPA۶، ساخت یک نیروگاه ۸۰۰ مگاواتی، پروژه‌های برق آبی، پایپ‌لاین، جاده‌ها و غیره بوده است.

بزرگترین پروژه هند در افغانستان ساخت و بازسازی سد و بندر سلما در ولایت هرات بود. این سد دوستی هند و افغانستان علاوه بر تولید برق ۴۲ مگاوات برق، ۷۵۰۰۰ هکتار از زمین‌های کشاورزی ولسوالی چشت‌شریف را نیز آبیاری می‌کند. این سد در ۴ ژوئن ۲۰۱۶ توسط نازندرا مودی نخست‌وزیر هند و همراه اشرف غنی رئیس‌جمهور افغانستان افتتاح شد. همچنین هند برای خاطرنشان ساختن حسن نیت خود، مجلس جدید پارلمان افغانستان را نیز ساخته‌است. این ساختمان در ۲۵ دسامبر ۲۰۱۵ افتتاح شد. (Outlook India, 15/10/2020)

دهلی نو ۳ میلیارد دلار در پروژه‌های عمرانی افغانستان سرمایه‌گذاری کرده بود و بورسیه تحصیلی به دانشجویان افغان ارائه می‌داد. هند همچنین با کمک به احداث ساختمان پارلمان افغانستان آنهم با بودجه‌ای ۹۰ میلیون دلاری، توانسته بود جایگاه خوبی در این کشور ۳۸ میلیون نفری برای خود ایجاد کند.

گسترده‌گی سرمایه‌گذاری‌های هند در افغانستان تا به آنجا بود که در سال ۲۰۲۰ سورامانیام جایشانکار، وزیر خارجه هند در جریان کنفرانس بین‌المللی افغانستان اعلام کرد که هیچ بخشی در این کشور دیده نمی‌شود که با برنامه «۴۰۰ پروژه» که هند آن را در ۳۴ استان افغانستان به اجرا گذاشته، «دست نخورده» باقی مانده باشد. علاوه بر این سطح از سرمایه‌گذاری، تجارت دو جانبه دو کشور نیز طی سال‌ها به میزان قابل توجهی افزایش یافته و در سال ۲۰۲۰-۲۰۱۹ میلادی به ۱,۵ میلیارد دلار رسیده بود.

هند که طالبان را جنگجویانی می‌دید که به نیابت از پاکستان در میدان هستند، همواره روابط نزدیکی با ائتلاف شمال داشت که توانسته بودند در سال ۲۰۰۱ میلادی با کمک نیروهای ناتو به رهبری آمریکا، حکومت طالبان یا همان «امارت اسلامی افغانستان» را شکست دهند. (یورو نیوز، ۲۰۲۱/۸/۲۹)

از سال ۲۰۰۱ به این سو، هند نزدیک به ۳ میلیارد دلار در کمک‌های زیرساختی در افغانستان سرمایه‌گذاری کرده و در چندین پروژه زیربنایی مشارکت داشته است. با این حال، حضور دیپلماتیک هند که فراتر از کابل گسترش یافت و حمایتش از ائتلاف شمالی ضد طالبان با ورود طالبان دوم پایان یافت. هند به‌رغم افزایش حسن نیتش، آشکارا از مذاکرات سیاسی در افغانستان و توافق‌نامه ۲۰۲۰ دوحه که عملاً طالبان را در افغانستان به قدرت بازگرداند، غایب بود. هند به ویژه در مورد حمله به دارایی‌های هند در افغانستان توسط گروه حقانی، جناح اصلی طالبان و تروریسم در خاک هند از

طریق پناه‌گاه‌های امن در افغانستان نگران بود.

اگرچه هند به طور رسمی حکومت طالبان را به رسمیت نشناخته، اما درست قبل از تسلط این گروه در سال ۲۰۲۱، تلاش کرد ارتباط پنهانی با طالبان برقرار کند. در ماه می سال ۲۰۲۲، «اجیت دووال» مشاور امنیت ملی هند، تغییری را در برداشت هند نسبت به طالبان به عنوان یک گروه تروریستی نشان داد. وی اعتقاد داشت که کشورهای منطقه باید توانایی افغانستان را برای مقابله با تروریسم و گروه‌های تروریستی که تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه هستند، افزایش دهند.

واکنش هند را می‌توان در زمینه ناامیدی طالبان نسبت به کمک‌های توسعه‌ای و بشردوستانه نیز مشاهده کرد. اقتصاد افغانستان به دلیل تحریم‌های امریکا فروپاشیده و این وضعیت با خشکسالی‌ها و زلزله ویرانگر جون ۲۰۲۲ که منجر به کشته شدن ۱ هزار نفر شد، بدتر شده است. هند برای کمک به بحران‌های بشردوستانه بیش از ۳۳ هزار تن گندم و ۵۰۰ هزار دوز واکسن کووید-۱۹ در فوریه ۲۰۲۲ به افغانستان ارسال کرد. (ایرنا، ۲۴ آذر ۱۴۰۱)

در حال حاضر دو عامل مهم بر ضد دهلی نو است: "اولین عامل، عدم تمایل هند برای برقراری ارتباط با طالبان تا آخرین دقایق بوده و عامل دوم، به نتیجه نرسیدن تلاش‌های هند در پروسه آشتی ملی در افغانستان آنهم به دلیل روابط نزدیک طالبان با پاکستان." (یورو نیوز، ۲۹/۸/۲۰۲۱)

به نظر می‌رسد که اولین عامل باعث پایان نفوذ هند در افغانستان شده و عامل دوم، دهلی نو را در یک موقعیت ژئوپلیتیکی نامطلوب قرار داده است. افغانستان اکنون دارای یک دولت حامی پاکستان است و این شرایط به پاکستان همچنین دیگر رقیب اصلی هند یعنی چین فرصت می‌دهد تا نقش بیشتری در این کشور ایفا کنند. (یورو نیوز، ۲۹/۸/۲۰۲۱)

هند همچنان بر نقش پاکستان در تروریسم منطقه تاکید می‌کند و نسبت به همکاری طالبان و پاکستان محتاط است. علاوه بر این، افزایش حضور چین در افغانستان برای هند نگران‌کننده است. از سال ۲۰۱۴ به این طرف، پکن به کمک اقتصادی به افغانستان متعهد شده و در نشست‌های سه‌جانبه (ایالات متحده، چین و افغانستان) و چهارجانبه (ایالات متحده، چین، پاکستان و افغانستان) در مورد افغانستان شرکت کرده است. هند همچنین نگران «خلاء امنیتی» ایجاد شده با خروج آمریکاست که منجر به ظهور داعش خراسان در جنوب آسیا و آسیای مرکزی است. با این وجود، منافع مشترک ژئوپلیتیکی و نیاز افغانستان به حمایت اقتصادی و بشردوستانه منطقه، فرصتی برای همکاری بین هند و پاکستان است. (دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۱/۵/۳۰)

یکی از ویژگی‌های جامعه هند، وجود باورهای مذهبی قوی در پس ذهن اکثر شهروندان این کشور است. جایگاه مذهب در هند به گونه‌ای است که حتی دو حزب قدرتمند این کشور یعنی «بهارات جاناتان پارتی» و «حزب کنگره» در کنار سایر احزاب بزرگی مانند «مسلم لیگ»، کاملاً بر اساس باورهای مذهبی عمل کرده و شعارهای انتخاباتی آنها نیز در راستای مذهب هندوئیسم یا اسلام، به عنوان دو مذهب بزرگ در این کشور، تنظیم و تبلیغ می‌شوند. متأسفانه تاریخ ارتباطات مسلمانان و هندوها در هند در بسیاری از برهه‌های زمانی، سرشار از درگیری‌های مذهبی خونین بوده که همچنان نیز این درگیری‌ها در هند ادامه دارد. از سوی دیگر، دولت مودی که برآمده از حزب بهارات جاناتان است، به شدت به مذهب هندوئیسم معتقد بوده و شاید بیشترین میزان نارضایتی از سال‌ها فعالیت دولت وی در هند، متوجه مسلمانان این کشور باشد. رشد احتمالی اسلام هراسی در هند می‌تواند منجر به ایجاد درگیری‌های خونین، افزایش تعداد عملیات تروریستی توسط بنیادگرایان هر دو طیف و نهایتاً ایجاد ناامنی گسترده در این کشور شود.

موضوع کشمیر ظاهراً یکی از تنش‌های دائمی و بی‌پایان نه تنها میان هند و پاکستان، بلکه میان مسلمانان و هندوهای دو کشور محسوب می‌شود. طی سال‌های گذشته اما به دلیل محدود شدن شدید بنیادگرایان اسلامی مانند گروه «تحریک طالبان پاکستان» یا «شبکه حقانی» در این کشور، درگیری و تنش‌های خونین در این منطقه کاهش یافته بود. اما از یاد نبریم که در بخش هندی کشمیر نیز، اکثریت مسلمان ساکن بوده و طی سال‌های گذشته تحت فشار بیشتری با دوران زمامداری حزب کنگره به رهبری «سونیا گاندی» قرار داشته‌اند. اکنون اما با بازگشت طالبان به صحنه قدرت در افغانستان و ارتباطات گسترده این گروه با تحریک طالبان پاکستان، بدون شک، جنبش‌های اسلامگرا در بخش هندی کشمیر نیز جانی تازه به خود خواهد گرفت و این موضوع ممکن است به تنش میان بخش‌های هندی و پاکستانی کشمیر از یک سو و مسلمانان ساکن کشمیر هند با دولت محلی این ایالت از سوی دیگر منجر شود. (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۰/۶/۲۴)

ج. ایران

دوره حکومت طالبان در افغانستان برای ایران و منطقه چالش‌های متعددی داشته است که به شرح ذیل می‌باشد:

الف. چالش‌های عقیدتی

اندیشه‌ها و باورهای دینی و مذهبی طالبان تحت تأثیر دو مکتب وهابیت مورد حمایت عربستان و

مکتب دیوبندی مورد حمایت پاکستان قرار داشته که با شیعه تضادهای بنیادین داشته و شیعیان را چیزی بین کفار و مسلمانان واقعی دانسته، لذا آنها را بخاطر عقاید مذهبی شان مورد آزار و اذیت قرار داده و آنها را از تمام حقوق شایسته یک شهروند محروم ساختند. (مژده، ۱۳۸۲: ۵۱) کشتار شیعیان در مزار شریف به دست طالبان خود دلیلی بر این ادعا است و به عنوان یک رقیب ایدئولوژیک برای جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی ایران به شکل تشیع و ایرانی به جهان اسلام و سایر کشورها می باشد و معرفی نامناسب از اسلام و مسلمانان در سطح جهان که مسلمانان خوشونت طلب و متحجر می باشند. (شیخ غفوری، ۲۰۲۱: ۲۹)

ب. چالش های تجارت و قاچاق مواد مخدر

طالبان با توسعه کشت خشخاش و افزایش تولید مواد مخدر و قاچاق و ترانزیت آن به ایران و اروپا موجب ناامنی مرزهای شرقی و همچنین افزایش اعتیاد در ایران شده است. بیش از ۷۰٪ تریاک جهان در افغانستان تولید می شود. صدور مواد مخدر از افغانستان به ایران برای مصرف داخلی و انتقال به اروپا از عوامل تنش بین دو کشور است. طالبان از مواد مخدر جهت تثبیت قدرت خود بهره گرفته و افغان ها کشت خشخاش را به عنوان یک فعالیت اقتصادی و ممر درآمد خود تلقی می کند که از نظر منافع ملی و امنیتی ایران زیان هایی که ترانزیت مواد مخدر از ایران به ترکیه و اروپا به کشور ایران تحمیل می کند قابل بررسی و تأمل است. (حافظ نیا، ۱۳۷۷: ۳۷)

در اثر قاچاق مواد مخدر از افغانستان به ایران، تعداد مبتلایان به مواد مخدر در ایران برابر آمار موجود به میزان دو میلیون و پانصد هزار نفر نیز افزایش یافته و زیان های غیر قابل جبرانی را به ملت ایران تحمیل کرده است. همسایگی ایران با بزرگترین تولید کننده مواد مخدر (تریاک و...) در جهان یعنی افغانستان و قرار گرفتن در مسیر بازار مصرف این مواد (اروپا و امریکای شمالی) تاثیر مهمی در امنیت مرزهای کشور بطور عام و امنیت مرزهای جنوب شرقی به طور خاص داشته است. تمامی کشورهایی که در مسیر ترانزیت مواد مخدر از مناطق مثلث طلایی (جنوب شرق آسیا) و مناطق تولید در افغانستان و پاکستان به بازارهای مصرف قرار دارند همواره در خطر توزیع و مصرف مواد مخدر هستند. (غنچی، ۱۳۸۶: ۶)

ایران به لحاظ همسایگی با افغانستان به ویژه به این علت که راه عبور کاروانهای قاچاق مواد مخدر است، لطمات زیادی را متحمل شده است، که متأسفانه در استانهای مرزی شرق ایران یکی از شایع ترین اقدامات ضد امنیتی درگیری مسلحانه است. (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۵۱). مسئله کشت مواد

مخدر و مشتقات آن یعنی (تریاک، مرفین، هروئین) در افغانستان برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل به یک مسئله امنیتی شده، که نه تنها باعث تحمیل هزینه‌های مادی و انسانی و افزایش مواد مخدر در کشور گردیده بلکه به گونه‌ای نیروی انتظامی را درگیر برخورد مسلحانه با قاچاقچیان مواد مخدر نموده و منجر به شهادت کارکنان این نیرو و صرف هزینه‌های مالی فراوان برای حفاظت از مرزهای شرقی کشور شده است، که در ابعاد گسترده تر امنیتی و اطلاعاتی نوعی مطالبات قومی و محلی در بلند مدت برگرایش‌های گریز از مرکز در میان قومیت بلوچ دامن می‌زند. (عبدالله خانی، ۱۳۸۴: ۱۵۹)

پ. چالش‌های آوارگان و مهاجرین افغان

در دوره حکومت طالبان تعداد زیادی از آوارگان و پناهندگان افغانی راه کشور همسایه ایران در پیش گرفته و کشور ایران جمعیت کثیری از پناهجویان افغانی را پذیرفته که به علت وجود ناامنی در افغانستان و نبود زیر ساخت‌های اقتصادی جهت ادامه معیشت قادر به بازگشت به کشور خود نیستند و این امر هزینه سنگینی را به کشور ایران تحمیل نموده و وجود ناامنی در افغانستان تأثیر به‌سزایی بر امور امنیتی کشور ایران خواهد داشت و زمینه ساز به وجود آمدن بحران امنیتی خواهد شد. (احمدی پور، ۱۳۹۰: ۵۰۲)

هجوم مهاجران افغانی به ایران یکی از پیامدهای بی‌ثباتی و ناامنی و جنگ در افغانستان است تعداد آوارگانی که در زمان حکومت اول طالبان وارد ایران شدند ۱/۵ تا ۲/۵ میلیون نفر بود که پیامدهای منفی امنیتی و فرهنگی نیز به همراه داشت (شفیعی، ۱۳۸۹: ۲۲). لذا مسئله آوارگان و پناهندگان افغانی در ایران یکی از عوامل مؤثر در امنیت ملی ایران از ناحیه این کشور فاقد ثبات و امنیت محسوب می‌شده است (خاتمی و خسروشاهی، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۳)

ت. چالش‌های ایجاد اختلافات قومی و مذهبی

با ظهور حکومت طالبان، گروهک تروریستی جنرال‌الله به رهبری عبدالملک ریگی در سیستان و بلوچستان ایران مورد حمایت طالبان قرار گرفته و موجبات خشونت و ناامنی و شکاف قومی و مذهبی را حتی بعد از سقوط طالبان در ایران بوجود آورده است. لذا ایران در همسایگی افغانستان بیشترین تأثیرات امنیتی در حوزه تروریستی را داشته که صدور تروریسم به ایران و شکل‌گیری جریانهای افراطی مذهبی و قومی در جنوب شرقی و شرق ایران و درگیری ایران با پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم تروریسم و افزایش هزینه‌های نظامی و امنیتی که این وضعیت به ایران اجازه می‌دهد تا در مورد مهار مخاطرات امنیتی حاصل از شکل‌گیری تروریسم در افغانستان، برنامه‌های امنیتی

یکجانبه و چندجانبه را به دست گیرد که خود بر ابعاد پیچیده این مسئله خواهد افزود (رحیمی، ۱۳۸۹: ۲۴).

ث. چالشهای امنیتی - سیاسی

عدم وجود ثبات سیاسی و حاکمیتی در افغانستان از چندین دهه قبل به ویژه بعد از خروج شوروی سابق از این کشور تاکنون همواره منشأ بروز مشکلاتی در مرزهای شرقی ایران بوده است. برخی صاحبزنان بر این باورند که افغانستان با ۵۷ منبع تنش و مشاجره پایه ای با همسایگانش تقریباً در قبال هر همسایه، ده منبع مشاجره فعال یا پنهان دارد. از این تعداد می توان مهمترین چالشهای این کشور در مرزهای شرقی ج. ا. ایران را به شرح ذیل برشمرد:

۱. قاچاق مواد مخدر

قاچاق مواد مخدر از افغانستان به ایران برای مصرف داخلی و انتقال به اروپا، در شمار منابع اصلی و فعال تنش بین دو کشور بوده است (سردارنیا، ۱۳۹۳: ۵۶) از مهمترین چالشهای ایران با افغانستان، این است که ایران به رغم صرف هزینه های سنگین انسانی و مالی در طی سه دهه گذشته، همچنان با معضل مبارزه با قاچاق مواد مخدر افغانستان روبرو است. مهمترین دلایل و چالشهای تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان عبارتند از:

- درهم تنیدگی اقتصاد افغانستان با تجارت مواد مخدر
- سهل و کم هزینه بودن کشت خشخاش
- تقاضا، بسترساز افزایش قیمت مواد مخدر
- برخورد انفعالی دولت افغانستان با کشت خشخاش
- عدم ثبات امنیتی در افغانستان
- تأمین بخشی از منابع مالی دولت از اقتصاد مواد مخدر
- عملی نشدن کمکهای مالی غربی ها
- پیش خرید تریاک توسط تجار مواد مخدر
- وجود رقابت اقتصاد پنهان بین قوم پشتون و دیگر اقوام

مواد مخدر تولیدشده در افغانستان همواره از دغدغه های جدی و اساسی برای ایران است. حال آنکه دولتمردان پاکستان و افغانستان به دلیل وجود مشکلات و چالشهای سیاست داخلی کمتر به آن پرداخته اند و تاکنون مبارزه با معضل مواد مخدر از اولویتهای اساسی در سیاستگذاری این کشورها

دیده نشده است. از منابع اصلی تأمین مالی افغانستان نیز همین قاچاق مواد مخدر است. (خلیلی، حیدری و صیادی، ۱۳۹۲: ۳۷-۴۵)

۲. مهاجرین افغانستانی

یکی دیگر از مشکلاتی که کشور ج.ا.ایران با آن دست به گریبان بوده، اوضاع آشفته کشور افغانستان است. وجود ثبات و امنیت در افغانستان به عنوان یک کشور همسایه از دغدغه‌های اساسی است. ج.ا.ایران جمعیت کثیری از پناه جوین افغانی را پذیرفته که به علت وجود ناامنی در افغانستان و عدم زیرساختهای اقتصادی جهت ادامه معیشت قادر به بازگشت به کشور خود نیستند و این امر هزینه سنگینی را به کشور تحمیل نموده است. همچنین وجود ناامنی داخلی در افغانستان تأثیر به‌سزایی بر امور امنیتی کشورمان دارد (احمدی پور، ۱۳۹۰: ۵۰۲). هجوم مهاجران افغانی از قبل و در شرایط فعلی که طالبان دوباره بر افغانستان تسلط یافته است، جدای از آنکه ثبات داخلی را تهدید می‌کند، موجی از تنشهای داخلی را به وجود می‌آورد که موجب می‌شود یک هزینه اضافی بر نظام اقتصادی دولت‌های منطقه به ویژه ایران، برای جوابگویی به حداقل نیازهای معیشتی این مهاجران تحمیل شود. در شرایط خاص اقتصادی و تحریم‌های ظالمانه علیه کشورمان این فشار مضاعف خواهد بود. همچنین روی آوردن گروه‌هایی از این مهاجرین به کارهای خلاف مثل قاچاق مواد مخدر، سرقت، آدم‌ربایی و غیره، هراس و وحشت را ایجاد و امنیت داخلی را شکننده می‌سازد. زاغه‌نشینی در اطراف شهرهای بزرگ و تکدی‌گری از پیامدهای حضور مهاجرین افغانی در فضای جغرافیایی ایران است. در صورت شدت گرفتن رفتار سلفی‌گری و متحجرانه طالبانی موج جدید پناهندگان چند برابر خواهد شد.

۳. مذهب

رقابت گروه‌های مختلف با مذاهب گوناگون در یک کشور همواره می‌تواند یکی از کانون‌های چالش برانگیز در یک کشور و یا بین کشور با کشورهای دیگر باشد. مذهب نیز در افغانستان به عنوان یکی از عوامل ناامنی در این کشور مطرح بوده است. تنشهای مذهبی به ویژه بین شیعه و سنی یا شیعه با دیگر مذاهب در افغانستان، پیامدهایی را برای ایران در برداشته است. عامل مذهب، همواره در روابط ایران و افغانستان ایفای نقش کرده است. هزاره‌های شیعه مذهب، همواره زیر فشار حکومت‌های پشتون سنی مذهب، متوجه ایران بوده‌اند. دستکم در دو مقطع عامل مذهب پرنرنگتر از سایر عوامل بوده است. سیاست مذهبی دوران امیر عبدالرحمان خان که شیعیان افغانستان به شدت تحت فشار

قرار گرفته و دیگری دوره طالبان که بازهم عامل مذهب، برای مردم افغانستان مشکل ساز شد. در این دو دوره، ایران درگیر این مشکل در افغانستان بود. هزاره ها و خاوری های سیستان و خراسان را می توان بقایای مهاجران هزاره ای دانست که هر وقت تحت فشار قرار داشتند راه ایران را در پیش می گرفته اند. ایران به اقلیت شیعه هزاره و در حد گسترده تر به جبهه متحد شمال و جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی و اسماعیل خان در هرات نظر مثبت داشت؛ بنابراین، ایران خواسته یا ناخواسته درگیر بحران افغانستان بوده است. (ملازهی، ۱۳۸۳: ۱۵)

اوج تنش های مذهبی در افغانستان را می توان به دوره قبلی استیلای طالبان بر افغانستان نسبت داد. چراکه تفوق طالبان در افغانستان نه تنها آوارگان جدیدی را خلق کرد، بلکه با افزایش بی ثباتی در افغانستان موجب خشی شدن سیاست ایران در بازگشت مهاجران به کشورشان گردید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۵۸). در آن زمان یکی از مهمترین نگرانیهای ایران از تسلط طالبان بر افغانستان و سیاستهای این گروه در کشتار شیعیان بود. قتل عام شیعیان در مزار شریف (حدود دوهزار شیعه در سقوط مزار شریف) و همچنین شهادت نه ایرانی (هشت دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی) توسط نیروهای طالبان، روابط ایران و طالبان را وارد مرحله بحرانی نمود. در شرایط پیش آمده کنونی طالبان اعلام کرده که متمایل به تنش با همسایگان به ویژه با ایران نیست اما در عمل و با تثبیت قدرت در افغانستان، آینده اقدامهای این گروه ممکن است برای امنیت ج.ا.ایران مشکل آفرین شود. در یک ارزیابی کلی، تداوم حملات داعش علیه شیعیان افغانستان، عزم طالبان را به دلیل بار مسئولیتی که در قبال مردم دارد، برای دفاع از شیعیان جزمتر خواهد کرد و نیز همبستگی و ایستادگی سایر اقوام در مقابل این گروه (داعش) را در پی خواهد داشت. تلاش داعش برای ایجاد جنگ مذهبی در افغانستان می تواند زمینه همکاری کشورهای منطقه با طالبان و احتمال شکل گیری ائتلاف ضد داعش در افغانستان را همانند سوریه و عراق به وجود آورد. (خلیلی، حیدری و صیادی، ۱۳۹۲: ۳۷-۴۵)

۴. تروریسم

به دنبال شکست قبلی طالبان در افغانستان، این فرض وجود داشت که وضعیت کشور به حالت آرامش و ثبات سیاسی سوق پیدا خواهد کرد، اما حوادث بعدی نشان داد گروه طالبان و القاعده در افغانستان و حتی در پاکستان فعال بوده و زمینه های تروریسم را گسترش دادند. با توجه به پیوندهای جغرافیایی افغانستان با ایران و مرزهای گسترده جغرافیایی این کشور با ایران (۹۳۶ کیلومتر)، صدور و گسترش جغرافیایی تروریسم در حاشیه شرقی ایران خطر رو به تزایدی خواهد بود که در وهله اول

مخاطرات منطقه ای ناشی از جغرافیای تروریسم، کشور ایران را متأثر خواهد ساخت. مرحله نخست، حوزه جغرافیای تروریسم افغانستان حاشیه مرزهای جنوب شرقی کشور ایران که دارای ملاحظات قومی، مذهبی و فرهنگی نسبت به مرکز هستند را به وجود خواهد آورد. (حمیدی، ۱۴۰۰: ۴۴) ایران به عنوان بزرگترین و مهمترین همسایه افغانستان، در کانون توجه ایالات متحده و غرب برای درگیر شدن در دامان تروریسم و افراط گرایی حاصل از جغرافیای افغانستان است. با توجه به تعارض و تضاد منافع ج.ا.ایران با ایالات متحده، ایران بیشترین تأثیرات امنیتی را از این حوزه تروریستی داشته است. (لطفی، ۱۳۹۴: ۵۲) این تأثیرات عبارتند از:

الف) صدور تروریسم به ایران و شکل گیری جریانهای افراطی مذهبی و قومی در جنوب شرق و شرق ایران، مانند گروه تروریستی جیش الظلم (جیش العدل) و سایر گروههای مشابه؛

ب) آسیب پذیری مرزی و شکل گیری گروههای مافیایی مواد مخدر و قاچاق و تشدید ناامنی و بی ثباتی در مرزهای شرقی؛

پ) شکل گیری مرزهایی با کارکرد امنیتی به جای تأکید بر امر توسعه در مناطق مرزی و عدم تبدیل مرزهای شرقی به مرزهای اقتصادی؛

ت) تداوم هجوم مهاجرین و اتباع افغانی به ایران به دلیل عدم ثبات و امنیت در مبدأ؛

ث) افزایش سطح بی اعتمادی بین کشورهای همسایه و جلوگیری از شکل گیری بلوکهای منطقه ای مثبت و کارا در حوزه امنیتی و سیاسی؛

ج) درگیری ایران با پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم تروریسم و افزایش هزینه های نظامی و امنیتی ایران (همان: ۲۵).

۵. حق آبه رودخانه هیرمند

از اختلافات میان ایران و افغانستان که سابقه ای طولانی نیز دارد، اختلاف دو کشور درباره نحوه تقسیم آب رودخانه هیرمند است؛ زیرا مهمترین منبع آبی در این منطقه به شمار می رود. پس از مذاکرات طولانی میان مقام های دو کشور، طرفین در سال ۱۹۳۹م برای تقسیم عادلانه رودخانه هیرمند به توافق رسیدند، اما در نهایت این توافقنامه نیز اختلافات را به طور قطعی حل نکرد. (لطفی، ۱۳۹۴: ۴۸) با روی کار آمدن دولت حامد کرزای و با استفاده از جو مسالمتآمیز فراهم شده میان دو کشور، بار دیگر مسئله تقسیم آب رودخانه هیرمند در مذاکرات طرفین مطرح شد؛ اما دو کشور نتوانسته اند به راه حل مناسبی برای این مسئله دست یابند (ثقفی عامری و احدی، ۱۳۸۷: ۹۷) پیش

تر در سال ۱۹۷۳م توافقنامه ای بین نخست وزیران وقت دو کشور در مورد تقسیم حق آبه هیرمند امضا شده که هر دو طرف بر آن تأکید دارند اما اجرای آن توسط افغانستان به درستی انجام نمی شود. دولت های افغانستان همواره از هیرمند به عنوان ابزاری برای حل مسائل خود با ایران سود برده اند. در واقع هیرمند اهرم دائمی افغان ها برای سودجویی از آن در روابط سیاسی - اقتصادی و حتی نظامی با ایران بوده است. هرچند طالبانی ها نیز در خصوص رفع مشکلات در این خصوص با ایران اظهار نظر کرده اند اما در مجموع، هیرمند و حقآبه آن، همچنان در روابط دو کشور، یک عامل مشاجره پایدار باقیمانده است و دورنمای روشنی برای حل و فصل آن به چشم نمی خورد.

بی ثباتی سیاسی، عدم وجود صلح و امنیت در افغانستان، وجود سیاست های استکباری و خصوصاً سیاست های پنهان آمریکا و دیگر قدرت ها به منظور انتقال مواد مخدر، باندهای قاچاق اسلحه و گروههای خرابکارانه به ایران مواردی است که همواره سبب بی ثباتی امنیتی در مرزهای جنوب شرقی ایران گردیده است. (حمیدی، ۱۴۰۰: ۳۸)

د. کشورهای آسیای مرکزی ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان

کشورهای آسیای مرکزی با وجود همسایگی طولانی که با افغانستان دارند، با وجود نگرانی های امنیتی و چشم انداز اقتصادی - تجاری در دوره پساصالح افغانستان، همواره تلاش کرده اند تا به مسئله صلح افغانستان و بازیگران داخلی این کشور توجه داشته باشند. از میان کشورهای آسیای مرکزی ازبکستان با وجود نگرانی و دغدغه ای که نسبت به دیگر همسایگانش دارد، تلاش کرده است تا روابط خود را با طالبان با برگزاری نشست های صلح سمرقند ۲۰۱۸ و تاشکند ۲۰۱۹ برقرار نماید. دیگر کشورهای آسیای مرکزی نظیر قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان برای تامین منافع خود در افغانستان تنها تلاش داشته اند تا با انتصاب نمایندگان خود در امور افغانستان، همکاری های خود را با حکومت این کشور ادامه دهند، از پروسه صلح حمایت خود را نشان دهند، اما تاکنون هیچ گزارشی مبنی بر اینکه ارتباطی همراه با طالبان ایجاد کرده باشند، منتشر نشده است.

۵. چین

خروج آمریکا از افغانستان درهای فرصت های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی را به روی چینی ها باز کرده است. چینی ها فارغ از معیارهای غربی صرفاً به دنبال منافع اقتصادی و ثبات سازی در مرزهای خود با افغانستان هستند. چین تصمیم گرفته است که به صورت فوری ۲۰۰ میلیون یوان (۳۰ میلیون دلار) کمک در قالب غلات، لوازم زمستانی، واکسن و دارو با توجه به نیاز مردم افغانستان به این کشور

هدیه کند. مهار تهدیدات افراط‌گرایان در مرزهای مشترک با افغانستان مانند جبهه ترکستان شرقی ضد حکومت چین با استفاده از حکومت مرکزی در افغانستان و بهره‌گیری از جغرافیای افغانستان جهت پیشبرد طرح کمربند و جاده مهمترین اهداف راهبردی چین از نزدیکی به طالبان است.

رویکرد چین به افغانستان، تحت تأثیر تروریسم، افراط‌گرایی و تجزیه طلبی قرار دارد. طی چند سال گذشته، چین ۷۰ میلیون دلار کمک نظامی برای تقویت تلاشهای ضد تروریستی خود به ویژه در تنگه واخان به دولت افغانستان ارائه کرده است. با این حال، عقب نشینی بدون قید و شرط، ممکن است چین را وادار کند تا گزینه های خود را متنوع کرده و روابط خود را با طالبان تقویت کند. افغانستان دارای بیش از ۳ تریلیون دلار ذخایر معدنی کمیاب است که مورد علاقه چین است. وضعیت امنیتی مانع از کشف این منابع در گذشته توسط چین شده است. با این حال، ممکن است چین به دنبال ایجاد روابط در افغانستان باشد تا بتواند این منابع را استخراج کند. به طوری که این کشور آمادگی خود برای اجرای ابتکار "یک کمربند یک جاده" با پایان تنش های فعلی و تثبیت حکومت را در افغانستان اعلام نموده است.

موضوع مهم دیگر برای چین، استان سین کیانگ است. چین به دنبال کاهش تحریک پذیری ساکنان و گروههای تندروی این منطقه است که با برقراری رابطه مسالمت آمیز با طالبان می تواند تا حدودی مانع از مشکلات امنیتی در ترکستان شرقی و ناامنی در این بخش از مرزهای خود شود. این اقدام چین می تواند مقابله با بخشی از پروژه قدرتهای فرامنطقه ای برای ضربه زدن به اقتصاد و امنیت برخی از همسایگان افغانستان محسوب شود.

چین کشور قدرتمندی است که می تواند با سرمایه‌گذاری اقتصادی در افغانستان، پول‌های زیادی را در اقتصاد رو به فلج افغانستان تزریق نماید؛ اما برآورده کردن خواسته‌های پکن از جمله جلوگیری از رشد و گسترش فعالیت‌های جنبش اسلامی ترکستان شرقی، برای طالبان کار دشواری است؛ زیرا بسیاری از نیروهای طالبان با گروه‌های تروریستی و بنیادگرا مانند جنبش اسلامی ترکستان شرقی و القاعده همسویی دارند تا مطالبات پکن و واشنگتن. طالبان برای اینکه بتوانند به کمک‌های اقتصادی کشورهای نامبرده دسترسی پیدا کنند و نیز مورد شناسایی بین‌المللی قرار بگیرند، مجبورند برخی از خواسته‌های اساسی این قدرت‌ها را برآورده سازند؛ اما این امر با مخالفت شدید شاخه‌های تندرو طالبان از جمله شبکه حقانی مواجه خواهد شد؛ زیرا این شاخه‌های تندرو به راحتی حاضر نمی‌شوند نظم بین‌المللی موجود را بپذیرند و با گروه‌هایی که از جانب قدرت‌های جهانی تروریستی تلقی

می‌شوند قطع رابطه کنند. در نتیجه، در درون طالبان، میان تعامل‌گرایان و کسانی که صرفاً از منطق ایدئولوژیک مذهبی خود پیروی می‌کنند، واگرایی و شکاف به‌وجود خواهد آمد. به هر میزانی که این واگرایی شدید شود، اوضاع امنیتی افغانستان خراب‌تر خواهد شد و در نهایت، امکان رشد سریع گروه‌های تروریستی مانند داعش و القاعده فراهم می‌گردد زیرا گروه‌های ناراضی طالبان که به هر دلیلی از بدنه این رژیم رانده شده‌اند، به‌سوی گروه‌های تروریستی دیگر سوق داده خواهند شد. (ناجی، ۱۴۰۱: ۳۰)

عوامل فرامنطقه‌ای از داعش و تروریسم حمایت می‌کنند تا ثبات و امنیت در افغانستان شکل نگیرد، پول‌های مردم افغانستان را بلوکه می‌کنند تا فشار بیشتری بر مردم و دولت طالبان وارد کنند. اگر انسجام داخلی در افغانستان شکل گیرد و دیگران در حکومت سهیم شوند، به امنیت در افغانستان کمک می‌کنند و قطعاً ظرفیت داخل افغانستان با تعامل و همکاری منطقه می‌تواند «امنیت‌پایدار» در افغانستان شکل بگیرد.

۳. چالش‌های ژئوپلیتیکی افغانستان در سطح بین‌المللی

افغانستان به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک در نظم جهانی و چرخه قدرت فعال در آن، همواره در کانون رقابت قدرت‌های بزرگ قرار داشته است. از سوی دیگر سیاست قدرت‌های بزرگ نسبت به افغانستان همیشه متأثر از رقابت آنها در چرخه جهانی قدرت و چالش‌های ساختاری نظام بین‌الملل برآمده از چنین چرخه‌ای بوده است. تحولات نظام بین‌الملل به ویژه بعد از جنگ سرد افغانستان را به یکی از محورهای سیاست منطقه‌ای آمریکا تبدیل نمود. از سوی دیگر، با بازتولید قدرت روسیه و خیزش چین از یک سو و شکل‌گیری دوران گذار در نظم جهانی؛ نظام بین‌الملل چالش‌های ساختاری را نسبت به آمریکا به نمایش گذاشته است و با توجه به همسایگی دو قدرت بزرگ نظام بین‌الملل و چالشگر نظم هژمونیک آمریکایی با افغانستان و حضور آمریکا در آن، افغانستان به یکی از کانون‌های تلاقی فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل درآمده است. روی کار آمدن طالبان در افغانستان و سقوط دولت نوپای این کشور، علاوه بر نگرانی‌هایی که از آینده افغانستان و شرایط سیاست داخلی این کشور در دل همسایگان و حتی کشورهای غیر همسایه اروپایی ایجاد کرد، بحث مهمتری را مطرح کرد و آن تغییر کامل موازنه قوا در منطقه و زمین بازی میان بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در افغانستان است.

الف. آمریکا

آنچه مسلم است، افغانستان و دولت این کشور، طی بیست سال حضور آمریکا، به نوعی مستعمره ایالات متحده و قدرت‌های اروپایی محسوب می‌شد. اکنون اما با خروج نیروهای نظامی آمریکا و متحدین واشنگتن در ناتو، افغانستان به دست طالبان افتاده است. رهبران این گروه، علیرغم دوران زمامداری گذشته خود، اعلام کرده‌اند که کابل در دوران حکومت "ناتو طالبان‌ها" شرایطی متفاوت از گذشته را تجربه کرده و حکومت جدید طالبان خواستار برقراری ارتباط مستمر دیپلماتیک با تمامی کشورهای جهان بر اساس موازین شریعت اسلام است. (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۴)

تغییر راهبرد آمریکا به سمت شرق و مهار چین به معنای پایان بخشی به جنگ‌های این کشور در منطقه غرب آسیا است. در پی توافق صلح بین ایالات متحده و گروه طالبان در فوریه ۲۰۲۰، روند خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان در سال جاری آغاز شد. به دنبال مقدمه چینی برای خروج آمریکا از افغانستان عبدالغنی برادر، در سال ۲۰۱۸ با فشار دونالد ترامپ از زندان در پاکستان آزاد شد تا در مذاکرات دوحه در قطر شرکت کند. پس از کسب توافق، نیروهای آمریکایی عملیات تخلیه را آغاز کردند.

در ۲۰ سال گذشته، آمریکا ۸۳ میلیارد دلار برای تجهیزات نظامی و آموزش نیروهای امنیتی افغانستان هزینه کرد. به گفته بایدن آمریکا برای کاهش هزینه‌های خود از افغانستان خارج شده است و بهای امنیت افغانستان باید توسط افغان‌ها پرداخت شود. یکی از دلایل راهبردی خروج آمریکا از افغانستان رها کردن این کشور در باتلاق مسایل داخلی و تبدیل آن به سیاه چاله‌ای ژئوپلیتیکی جهت جذب سایر بازیگران به صورت اجباری در داخل این بحران و از بین بردن انرژی‌های ضد آمریکایی آن‌ها است. گروه‌های تروریستی شبکه حقانی، القاعده و داعش به صورت بلندمدت در فضای امنیتی و ژئوپلیتیکی افغانستان به تهدید همسایگان این کشور و صدور تروریسم اقدام خواهند کرد. عدم رغبت بازیگران دولتی به دخالت نظامی در افغانستان سبب خواهد شد تا دغدغه‌های امنیتی از طرف افغانستان به طور کامل مرتفع نشود. به دلیل بی ثباتی‌های امنیتی در افغانستان امکان سرمایه گذاری میان مدت و همکاری‌های اقتصادی پایدار با این کشور وجود ندارد. پس از خروج ناتو از افغانستان و عدم شکل گیری دولت فراگیر باثبات در کابل و عدم حذف گروه‌های خرد تروریستی در این کشور انرژی و تلاش‌های بازیگران همسایه افغانستان جهت بهره برداری از فرصت‌های سیاسی و اقتصادی این کشور به هدر خواهد رفت. در ادامه استمرار بحران‌های اقتصادی و انسانی در افغانستان

و ورود مهاجرین افغانی به خاک ایران، پاکستان و ترکیه ضمن افزایش هزینه‌های اقتصادی به تغییر بافت ژئوکالچری در مناطق مرزی منجر خواهد شد. (ایرنا، ۱۴۰۲/۵/۲۵)

ب. روسیه

پس از خروج آمریکا و متحدانش از افغانستان در سال ۲۰۲۱، تحلیلگران انتظار داشتند که روسیه خلاً دوران پسا خروج را پر کند. خود روس‌ها تمایل داشتند تا ضمن برقراری روابط دیپلماتیک کامل با رژیم طالبان، از کشورهای غربی بخواهند تا در برابر اقدام‌های خود پاسخگو بوده و به تعهدهای خود در قبال ملت افغانستان عمل کنند. در واقع، تمایل روسیه برای کسب هژمونی امنیتی و منطقه‌ای، این کشور را وامی‌دارد تا ضمن داشتن تعامل گزینشی با طالبان، آماده مقابله با هر نوع رویداد ناخواسته نیز باشد. حضور نظامی دو دهه‌ای ایالات متحده در افغانستان، هرگز ایده‌آل مسکو نبوده است. مسکو همواره از اقدام‌های آمریکا برای مداخله در امور داخلی دیگر کشورها، به نام دموکراسی، انتقاد می‌کرد و معتقد بود که تحمیل «شکل‌های غیرطبیعی حاکمیتی و زندگی اجتماعی» به دیگران، اقدامی غیرسازنده است. زمانی که دولت جمهوری افغانستان سقوط کرد، «خبرگزاری روسیه» ادعا کرد که «اشرف غنی» رئیس جمهور وقت افغانستان، با یک بالگرد مملو از پول نقد از کشور فرار کرده است. به گفته سخنگوی سفارت روسیه، این تصویر نشان دهنده «از هم پاشیدگی» دولت جمهوری بوده و به نوعی مؤید موضع غیردوستانه مسکو در قبال دولت وقت افغانستان بود. هر چند این ادعاها یک سال بعد رد شد اما مسکو از دستاوردهای طالبان در برخی مناطق شمالی حمایت کرد و «ضمیمه کابلوف» نماینده ویژه در امور افغانستان، پیشرفت‌های این گروه را به نفع امنیت جمهوری‌های آسیای مرکزی دانست.

حضور نظامی ایالات متحده، یک پوشش امنیتی برای روسیه فراهم کرد تا این کشور بتواند نفوذ خود را در سایر مناطق گسترش دهد. در دهه اول حضور آمریکا در افغانستان، مسکو از طرح‌های ضد تروریستی ایالات متحده حمایت می‌کرد. پوتین معتقد بود که «جنگ با ترور» پیامد اجتناب ناپذیر افزایش ترور در منطقه است. بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵، روسیه به برنامه‌های ضد تروریستی و مبارزه با مواد مخدر کمک کرد، تبادل اطلاعاتی انجام داد، به نیروهای ویژه افغانستانی که درگیر این فعالیت‌ها بودند کمک نظامی ارائه کرد و برای تسهیل روند انتقال تدارکات و تجهیزات از طریق خاک خود، به «شبکه توزیع شمال» پیوست. علاوه بر این، مقام‌های ارشد روسیه ابراز امیدواری کردند که تا زمان برقراری یک ثبات نسبی در افغانستان، نیروهای غربی از این کشور خارج نشوند.

تصمیم دولت اواما برای کاهش تعداد سربازان غربی در افغانستان در سال ۲۰۱۴ نیز باعث نگرانی

روسیه شده بود. مانع ایجاد شده توسط ایالات متحده، فضای موجود برای تحرک گروه‌های تروریستی را محدود کرده و فشار را از روی مرزها برداشته بود. این وضعیت همچنین روسیه را از حضور نظامی در این کشور معاف کرده بود. روسیه از یک سو، از بسته شدن سیستم ترانزیت ماناس ایالات متحده در قرقیزستان در سال ۲۰۱۵ (که دروازه ورود واشنگتن به افغانستان بود) خوشحال بود و از سوی دیگر، وزیر خارجه روسیه از جامعه جهانی و ناتو می‌خواست تا افغانستان را رها نکنند. روسیه همچنان به تعامل خود با طالبان ادامه می‌دهد و در عین حال، از کشورهای غربی می‌خواهد تا در برابر بحران انسانی و بی‌ثباتی به وجود آمده در افغانستان پاسخگو باشند. (موسسه مطالعات راهبردی شرق، ۱۴۰۲/۹/۲۵)

سیاست روسیه در افغانستان را می‌توان با موقعیت ژئواستراتژیک افغانستان مرتبط دانست. مسکو نگران پیامدهای امنیتی ناشی از امور داخلی افغانستان بوده و این مسئله را از دریچه «کل منطقه» نگاه می‌کند. مسکو خود را تضمین‌کننده امنیت و ثبات کشورهای آسیای مرکزی می‌داند. مسکو همچنین این کشورها را به عنوان حوزه تحت نفوذ خود می‌نگرد و در عین حال، آنها را یک خط مقدم دفاعی و نیز بخش مهمی از قدرت منطقه‌ای خود به حساب می‌آورد.

خیزش طالبان در همسایگی مسکو، باعث شده است تا روسیه نگران تهدیدهای افراط‌گرایی و تروریستی گروه‌های رادیکال و همچنین نفوذ این تهدیدها به کشورهای آسیای مرکزی و خود روسیه شود. این نگرانی‌ها، به خاطر سابقه همکاری طالبان با شبه نظامیان چچنی و آسیب‌پذیری جوانان آسیای مرکزی در برابر تبلیغات افراطی‌گری بوده و این در حالی است که خاطره تبدیل شدن افغانستان به پناهگاه امن تروریست‌ها هنوز از ذهن‌ها پاک نشده است.

منافع روسیه در افغانستان، با منافع بسیاری از کشورهای همسایه دیگر همسویی دارد. رابطه روسیه با پاکستان به آرامی رو به توسعه بوده و همکاری‌های آن با چین نیز رو به افزایش است. جدا از این مشارکت‌های جدید، مسکو مدت‌ها است که با تهران و دهلی‌نو نیز همسویی منافع داشته است. (موسسه مطالعات راهبردی شرق، ۱۴۰۲/۹/۲۵)

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا علل و زمینه‌های خیزش دوباره طالبان را در قالب امارت اسلامی با رویکرد سه سطحی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی کنیم. در سطح ملی به دو دسته عوامل مربوط به

طالبان و علل مرتبط با ویژگی های دولت مرکزی مثل شکنندگی و بحران مشروعیت ناکامی در دولت ملت سازی و ضعف نهادهای دفاعی و امنیتی اشاره کردیم که زمینه قدرت گیری طالبان را فراهم آورده اند. در سطح منطقه ای، تغییر نقش و استراتژی قدرتهای منطقه ای با شروع تحرکات طالبان و رقابت میان این قدرت ها برای شکل دادن به آینده سیاسی افغانستان و تأمین منافع در حوزه های مختلف مورد توجه قرار گرفت و به طور خاص به نقش پاکستان، ایران و هند اشاره شد. تلاش برخی کشورهای آسیای میانه و حاشیه خلیج فارس برای برقراری صلح میان طالبان و دولت افغانستان مثل ازبکستان و قطر در افزایش مشروعیت و انگیزه طالبان برای دستیابی به قدرت سیاسی بی تأثیر نبوده است. در نهایت با توجه به تأثیر همیشگی قدرتهای بزرگ نظام بین الملل و منافع آنها بر تحولات غرب آسیا در سطح بین المللی نقش آمریکا، روسیه و چین را در سطح بین المللی بررسی کردیم و به تأثیر روند شروع مذاکرات برای توافق با طالبان تا خروج کامل نیروهای نظامی آمریکایی از افغانستان، فرصت جویی روسیه برای کسب جایگاه سابق در افغانستان به دنبال خروج آمریکا و مداخله گری چین برای حفاظت از منافع امنیتی و اقتصادی خود در افغانستان در قدرت یابی طالبان پرداختیم.

مجموعه شرایط و زمینه های یادشده در سه سطح فوق، طالبان را به صحنه قدرت سیاسی بازگرداند اما اینکه آیا طالبان خواهد توانست این موقعیت را حفظ کنند و در صحنه باقی بماند منوط به عملکرد و توانایی آنها در برابر مخالفت های داخلی و خارجی، مدیریت اقتصادی و روابط با کنشگران خارجی است. حفظ انسجام داخلی در برابر چندپارگی ناشی از حضور جناح های مختلف با منافع مادی و التزام ایدئولوژیک متفاوت مدیریت عمومی کارآمد که اگرچه در مواردی مثل برقراری نظم و اجرا و الزام قانون موفق بوده است به سبب فقدان تجربه و تخصص در حوزه های اجتماعی و خدماتی، سیاست گذاری کلان اقتصادی، مدیریت خشکسالی و بحران آب و ... با موفقیت فاصله زیادی دارد.

از سوی دیگر، همسایگان و قدرتهای منطقه ای نیز نسبت به تغییر رویه و منش طالبان اطمینان ندارند. طالبان اگرچه مدعی تغییر منش و رفتار نسبت به گذشته هستند عملاً در ارائه مصادیق تأیید کننده و جلب اعتماد ضعیف عمل کرده اند. برای همسایگان و قدرتهایی مثل ایران، روسیه و چین دغدغه امنیتی و ضد تروریستی از منافع اقتصادی اهمیت بیشتری دارد. با وجود نگرانی از نشات تروریسم، تنها فرصت اقتصادی برای افغانستان طالبانی رابطه با پاکستان خواهد بود. افزون بر این حتی اگر

جامعه جهانی و نهادهای بین‌المللی مشوق‌های مالی شناسایی بین‌المللی، تحریمها و ضربات نظامی گاه و بیگاه بتواند طالبان را ملتزم به تعهدات خود برای مقابله با تروریسم و حکومتی کمتر اقتدارگرا و انحصاری سازد، احتمالاً در سازگار کردن آنها با موضوعاتی مثل حقوق زنان و پیشبرد دموکراسی، موفق نخواهد بود. این وضعیت برای جامعه مدنی افغانستان، فعالان حقوق مدنی و زنان؛ همچنین ناظران منطقه‌ای و بین‌المللی نگران‌کننده است.

چنانچه افغانستان کماکان بخشی از پازل ژئوپلیتیک آمریکا و ناتو باشد، در آن صورت منطقه افغانستان به کانون منازعات جدید در منطقه حدفاصل آسیای مرکزی، جنوب آسیا و غرب آسیا و حوزه چین تبدیل خواهد شد که تهدیدات مستقیمی را برای ایران در گام نخست، روسیه و چین در گام‌های بعدی ایجاد خواهد کرد. این چاله ژئوپلیتیک، کانون گرم رقابت‌های خون‌بار امنیتی در قلمرو افغانستان خواهد بود. افغانستان امروزی که فاقد دید استراتژیک نسبت به این کشورهاست و نتوانسته از قدرت ملی خود در جهت شکل‌دهی یک اتحاد منظم و یک همسویی ژئوپلیتیک با کشورهای دچار منازعه، استفاده برد.

منابع

- احمدی پور، زهرا. (۱۳۹۰). تحلیل عوامل ناامنی و مشکلات قومی در جنوب شرق ایران. تهران، مجموعه مقالات همایش امنیت - توسعه - جغرافیا در جنوب شرق ایران.
- امامی، حسام الدین. (۱۳۷۸). افغانستان و ظهور طالبان. تهران، نشر شاب.
- بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۵)، ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۷)، افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران، نشر قطره.
- تاپیچ، ویلیام (۱۴۰۱)، پاکستان طالبان، القاعده و ظهور تروریسم. ترجمه امیر حسین کلاهیچی، تهران: انتشارات لوح فکر.
- حق پناه، جعفر. (۱۳۹۰). ژئوپلیتیک افغانستان و تحولات منطقه ای غرب آسیا. تهران، نشر دانشگاه امام صادق(ع).
- خاتمی خسروشاهی، ابراهیم. (۱۳۸۳). افغانستان پس از طالبان. تهران، نشر ابرار معاصر.
- خندق، نجله (۱۳۹۸)، زمینه های سیاسی و اجتماعی در فرآیند دولت سازی افغانستان در دوره طالبان و پساطالبان، تهران: دانش گستر حقیقت.
- رشید، احمد (۱۳۷۷). پاکستان و طالبان، افغانستان طالبان و سیاستهای جهانی، ترجمه عبدالغفار محقق، مشهد، انتشارات ترانه
- رشید احمد (۱۳۸۰)، طالبان: اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شفیعی و صادق باقری، تهران: انتشارات دانش هستی.
- رنجبر، مقصود. (۱۳۷۸). ملاحظات امنیتی درسیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سرافراز، محمد. (۱۳۹۰). جنبش طالبان از ظهور تا سقوط. تهران، نشر سروش.
- سروری، محمد عارف (۱۳۸۹). افغانستان از شهادت احمد شاه مسعود تا سقوط طالبان. تهران، نشر ابرار معاصر.
- سجّادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۸)، گفتمان جهانی شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پسا طالبان، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
- شفیعی، نوذر. (۱۳۸۹). تحلیل چالشهای امنیتی ایران و افغانستان و چگونگی مدیریت آن. تهران، نشر دانشگاه تهران.
- شیرزاد، ابو مسلم (۱۳۹۶) طالبان در پشت نقاب، تهران: انتشارات سعید
- صفاری، غلامعلی (۱۳۹۵) طالبان تهران: انتشارات اندیشه سازان نور

- عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۳). امنیت بین الملل (۱) فرصتها، تهدیدات و چالشهای فرا روی امنیت منطقه. تهران، نشر موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرارمعاصر.
- عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۴). امنیت بین الملل (۳) فرصتها، تهدیدات و چالشهای فرا روی امنیت منطقه. تهران، نشر موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرارمعاصر.
- علی آبادی، علیرضا. (۱۳۸۸). افغانستان. تهران، نشر وزارت امور خارجه.
- غنچی، علی. (۱۳۸۶). ژئوپلیتیک مواد مخدر جنوب غربی آسیا. تهران، نشر معاونت آموزش ناجا.
- کریمی، مرتضی (۱۳۹۷)، نقش بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در فرایند دولت سازی افغانستان، تهران، نشر علوم و فنون رازی.
- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹). مقدمه ای بر ایران و همسایگان. تهران، نشر دانشگاه تربیت معلم.
- کریمی پور، یدالله (۱۳۸۰). مقدمه ای بر ایران و همسایگان منابع تهدید و تنش. تهران، نشر جهاد دانشگاهی
- مارسدن، پیتر (۱۳۹۴). طالبان: جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان، ترجمه نجله خندق، تهران: مرکز اسناد.
- مژده، وحید (۱۳۸۲)، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان. تهران، نشر نیه.
- ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۳)، ثبات در افغانستان و نقش آن بر امنیت منطقه. تهران، نشر ابرار معاصر.
- میلی، ویلیام. (۱۳۷۷). افغانستان طالبان و سیاستهای جهانی. ترجمه محقق، عبدالغفار، تهران، نشر ترانه.
- همایی راد، خلیل الله (۱۴۰۰)، طالبان: مروری بر رخدادهای افغانستان؛ از طوفان ۱۳۳۳ تا فرار ۱۵ آگوست، تهران: نشر الماس البرز
- آقاجری، محمد جواد و مرتضی کریمی (۱۳۹۴)، «نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت سازی افغانستان در دوران طالبان و پساطالبان»، مطالعات روابط بین الملل، دوره ۸، شماره ۳۰
- احمدی، حمید و بیدالله خانی، آرش (۱۳۹۱)، "طالبان پاکستان؛ علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی" سیاست، (۱) ۴۲
- اطاعت، جواد و ابراهیم احمدی (۱۳۹۴)، "تحلیل ژئوپلیتیک روابط پاکستان و همسایگان: تنش‌ها و تهدیدها"، تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره ۲۴.
- اکوانی، حمدالله؛ نیکفر، جاسب؛ مجاهدزاده، محمد؛ کرمی، مرضیه (۱۴۰۱)، "مبانی فکری طالبان بر اساس روش جستاری اسپریگنز؛ از فروپاشی تا قدرت‌یابی مجدد"، جامعه شناسی جهان اسلام، دوره ۱۰، شماره ۲.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۸۷) "تحرك‌های طالبان و تاثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و امریکا" مطالعات اوراسیای مرکزی، (۳) ۲

- خلیلی، محسن و جهانگیر حیدری و هادی صیادی (۱۳۹۲)، "پیوند کد و ژنوم ژئوپلیتیک در سیاست خارجی (مطالعه موردی: افغانستان و ایران)"، پژوهش های روابط بین الملل، دوره ۹، شماره ۹. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۷). کابوس طالبان و نظری بر سیاست ایران در قبال افغانستان، پاسدار اسلام، شماره ۲۰۱.
- ساوه درودی، مصطفی (۱۴۰۰). ظهور مجدد طالبان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، دولت پژوهی جمهوری اسلامی ایران، دوره جدید، سال هفتم، شماره سوم، ۱۴۵-۱۷۰.
- سبحانی، مهدی (۱۳۸۸). راهبرد جدید آمریکا در افغانستان، سیاست خارجی، (۳۲۲)، ۷۵۰-۷۲۶.
- سردار نیا، خلیل الله و سید مهدی حسینی (۱۳۹۳) چالشهای اجتماعی دولت سازی مدرن در افغانستان، سیاست جهانی، دوره ۳، شماره ۳.
- سلیمانی پورلک فاطمه (۱۴۰۰). خروج آمریکا از افغانستان؛ بازتاب استراتژی بارمازنه. رهیافت های سیاسی و بین المللی، ۱۳(۲)
- شیخ غفوری، هادی؛ دهشیار، حسین؛ بابری گنبد، سکینه (۲۰۲۱). چگونگی کاهش امنیت روابط ایران و افغانستان از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹، مطالعات بنیادی و کاربردی جهان اسلام، شماره ۴، ۲۵-۴۹.
- شریفی، علی رضا (۱۳۹۸)، «گفتمان طالبان از ظهور تا سقوط»، اندیشه معاصر، سال پنجم، شماره هجدهم.
- شفیعی، اسماعیل و نعیم عیدوزایی (۱۳۹۲)، «نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان»، مطالعات شبه قاره، سال پنجم شماره ۱۶، ۹۱-۱۲۶
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۸) "بازتولید قدرت در افغانستان: تبیین قدرت یابی طالبان"، مطالعات اوراسیای مرکزی. ۲(۴)
- عالیشاهی، عبدالرضا؛ ندا حسن پور و کرم سینا (۱۴۰۲). "مدل راهبردی طالبان در روند دولت سازی دوم در افغانستان"، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، دوره ۱۴، شماره ۳.
- فضلی، رز (۱۴۰۱)، بررسی مقایسه ای میان امارت اسلامی طالبان در افغانستان ۱۹۹۶-۲۰۰۱ و الگوی دولت تمامیت خواه در غرب، دولت پژوهی، ۸(۳۰)، ۹۳-۱۳۲
- کریمی حاجی خادمی مازیار (۱۳۹۵)، «تبارشناسی جریانهای تکفیری، بررسی موردی جنبش طالبان در افغانستان، مطالعات بیداری اسلامی، دوره ۵، شماره ۹، ۹-۴۴
- نامدار، سالار و حسین قریبی (۱۴۰۱)، انعطاف رژیم بین المللی مقابله با تروریسم در برابر طالبان، سیاست خارجی، ۳۶ (۱۴۱)
- مقدس، اعظم (۱۴۰۰)، بررسی علل و زمینه های بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان (۲۰۱۵-۲۰۲۱) یک تحلیل سه سطحی، جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، ۹(۱۹)، ۵۵-۸۲

محمودی، زهرا (۱۳۹۹) "چشم‌انداز و سناریوهای جایگاه طالبان در عرصه حکمرانی آینده افغانستان (با تاکید بر رویکردهای رسانه‌ای)"، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، (۶)، ۵، صص ۲۲۵-۲۰۳

لطفی، حیدر (۱۳۹۴)، "تحلیل ژئوپلیتیکی روابط افغانستان و ایران: چالش‌ها و فرصت‌ها"، پژوهشنامه خراسان بزرگ، دوره ۶، شماره ۱۹، صص ۵۷-۷۵.

هدایتی شهیدانی، مهدی؛ سلمانزاده، میلاد و بابایی، محمدرضا (۱۳۹۹)، واکاوی سیاست خارجی ترامپ نسبت به افغانستان با تأکید بر توافق نامه صلح با طالبان در سال ۲۰۲۰. سیاست و روابط بین‌الملل،

۴(۸)، ۱-۲۲

خبیرگزاری ایراس

خبیرگزاری ایرنا

خبیرگزاری تسنیم

خبیرگزاری دیپلماسی ایرانی

خبیرگزاری فارس

خبیرگزاری مطالعات راهبردی شرق

Akbarzade, Shahram & Niamatullah Ibrahim (2019), The Taliban: a new proxy for Iran in Afghanistan? Third World Quarterly.

Constantino, Zachary (2020), The India-Pakistan Rivalry in Afghanistan, United States Institute of Peace.

<http://www.dailyafghanistan.com>

Outlook India, 2020.

Pakistan Times, 2020.

Themby, Owean (2015), What are levels of analysis and what do they contribute to international relations theory?, Cambridge Review of International Affairs, Volume 28, Issue 4, 721-742.

Thomas, Clyton (2021), US Military Withdrawal and Taliban Takeover in Afghanistan: Frequently Asked Questions, Congressional Research Service.